

یادداشت که شما برای مطالعه دارید, بیشتر از سه سال قبل نوشته شده است

یاد اور می‌شوم که کنون با تلخیص و برخی اضافات و اصلاحات لازم خدمت شما اراه میگردد

توقع صمیمانه از شما این است که مرا به خاطر برخی از اشباهات تخنیکی ساملایی ... ببخشیداند

طوریکه اطلاع دارید عده معلوم الحال دست به هیاهوی هجویات وسیع علیه اینجانب برا انداخته اند.

نیازی به داشتن استعداد فوق العاده نیست که همه انهای که دروغ, جعلیات و ارجیف می بینند و می خوانند از خود سوال کنند علت و دلیل اصلی این هیاهو چه است, چه ضرورت چنین عاجل به ان دارند?

چرا؟ کی ها این چنین پراز التهاب چنین و افسار گسیخته این چنین کمپاین علیه یک مهاجر سیاسی براه انداختند?

کی ها این وظیفه را به دوش گرفته اند و چنین امکانات بسیار وسیع در اختیار این شخص قرار داده اند که با چنین سرعت این همه ارجیف و لاطیلات را پخش کنند?

بدین سان انها به طور واضح, عریان و کاملایی شرمانه خود و حقیقت هویت اصلی خود را معرفی میکنند, و برزخم خونین زندانی ساختن ها, شکنجه و قتل های وحشیانه در 40 سال قبل نمک می پاشند, "معرفت" با مفلوکین که هیچکس به ان ضرورت نداشت و همه انهایی که برای شان وطن و مردم ستمدیده ان عزیز است, بر این کثافات تف میندازند و انرا به مثابه کثافت بی اعتبار و رد میکنند!

بگذارید این جنایت کار قوله کشد, هیاهو بر پانماید, خود را به سان "رقص مرده را به نمایش بگذارد" ما اما اینک بدین وسیله و توسط خود **او** (افسوس بسیار دیر وانهم در اروپا!) به این چنین به اصطلاح "مدافعین" "قانون", "حکومت قانون", "حقوق انسان", "دموکراسی" ... و در نمونه آنچه برای مردم مصیبت کشیده افغانستان و بهترین فرزندان ان که تحت شکنجه ها جان خود را از دست دادند, بهتر و بهتر و بیشتر آشنا شویم!

هیچ "گواه", "شاهد" و هیچ "سند" به سان این نمایش نفرت انگیز انهایی که دستان و وجدان انها که به خون (زنده گی, سلامتی) بهترین فرزندان کشور ما الوده شده است, حقیقت هویت این عده را بهترتر و برملا کرده نمی تواند!

ن جویا

"ماسک ها از چهره ها می افتند و مارک ها نمایان میگرددند"

اعلان پیوسته خروج "موقفیت امیز" (طبعاً موقفیت در مبارزه علیه ترور و ازاد ساختن این کشور از بنیاد گرایی در دین, در سیاست و ایدئولوژی و سرانجام ویا پایان) موقفیت امیز باز سازی ویا "نشن بلدونگ"! در سال 2014, خروج نظامیان اتحاد شوروی (سابق) را از افغانستان را به خاطر میاورد که امپراطوری بزرگ خبری غرب قبل از همه ایالات متحده و طبعاً خود "جنگجویان مقاومت" که به ان "شکست اتحاد شوروی", "شکست کمونیسم", "فروریختن دیوار برلین", "لغو "پیمان وارسا" و "فرو ریختن اتحاد شوروی" مربوط میسازند پیروزی" که در مورد ان هزاران جلد کتاب, مقاله و میز گرد... نوشته شد و شرکت های بزرگ تولید فیلم و ویدیو فیلم صد ها فیلم که در ان "جنگجویان مقاومت" را به مثابه افسانه شکست نا پذیر نشان میدهد, نشر و پخش گردید در این فیلم ها و ویدیو فیلم ها قدرت ماورای طبیعی و خارق العاده "جنگجویان مقاومت" به سان رامبو در فیلم های جنایی - پولیسی امریکایی که طیارات غول پیکر اتحاد شوروی را با مشت به زمین میکوبد, به نمایش گذاشتند و بدینسان روحیه و افسانه "شکست ناپذیری" "جنگجویان مقاومت" را به وجود آوردند, آگاهانه و غیر آگاهانه کمترین رول ندارد افسانه, "فرهنگ" و روحیات که ملیون ها جوان و نوجوان را در سرجهان و قبل از همه در کشورهای اسلامی "به" جهاد" و به وجود آوردن شکست, بر ابر قدرت (کافر!) دیگر در جهان ما این بار تحت عنوان درشت "به خاطر اسلام پیروزمند و شکست به طبعاً تنها ابر قدرت جهان ایالات متحده امریکا را به جنگ فرا میخواند

افسانه شکست ناپذیری که با اتحاد عمل "جنگ جویان مقاومت" که متشکل و تروریست های مزد بگیر, دزدان و قاچاقبران ثروت های این کشور, تاجرین مرگ, مواد مخدر از سراسر جهان و با تاسف عده از مجاهدین که با احساس بسیار ساده و با امید "آزادی" کشور و صیانت دین" شان فی سبیل الله تلاش میکردند حقیقت که در سراسر جهان ملیون ها جوان و نوجوان خود را به سان این "جنگجویان" به امید انکه بشارتنامه دخول بی چون و چرا بهشت بدست خواهند آورد ویا "غازی" خواهند شد در این "جهاد به اشکال و با اهداف متفاوت شرکت کردند و میکنند

از این همه تلفات انسانی، خسارت مالی، این همه قهرمان سازی و قهرمان بازی چه میتوانست به وجود آید و نتایج آن چیست؟
بیدایش روح جنگجویی و خشونت و بنیادگرایی در دین سیاست، ایدئولوژی... و در همه عرصه حیات فعالیت... انسان ها

یازده ام سپتامبر 2001 نشان و با این مقیاس ثبوت بسیار روشن واضح این حقیقت است

واقعیت چیست؟

در اپریل 1978 حفیظ الله امین در غیاب رهبران حزب دموکراتیک افغانستان و خود سرانه و با سوی استفاده از اعتماد افسران عضو ویا هواداران حزب دموکراتیک خلق افغانستان دستور قیام مسلحانه را علیه رئیس جمهور سردار محمد داود، داد و بدین سان اولین حکومت جمهوری در افغانستان را از قدرت بر انداخت رئیس جمهور که میخواست گام های برای از میان برداشتن عقب مانده گی شرم اور در این کشور بردارد به زودی تحت رهبری او یک رژیم تمام عیار ترور و اختناق به وجود آمد

این رژیم هیچ کار به نفع مردم و برای بهبود زنده گی آنها نکرد برعکس به دستور او صد ها هزار انسان کشته زخمی معیوب و معلول گردید، شهر ها و قریه ها بمبار دمان گردید

و صد ها هزار دیگر مجبور به ترک کشور شان کردند، هزاران افغان ترقیخواه کشور شخصیت های شناخته شده در سیاست، علم و هنر، داکتر، انجیر، معلم، افسران تحصیل کرده و با فرهنگ عالی سیاسی را بدون ملاحظه بدون هیچ گونه دلیل، سند و محکمه زندانی، وحشیانه شکنجه، کشتند، در میان آنها شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی این کشور و شخصیت های که هوادر غرب و تمدن غربی بودند کم نبودند

برخی نمونه های نفرت انگیز (چند نمونه از هزاران نمونه چنین حقایق تکان دهنده و نفرت انگیز در این کشور) اراه میگردد، شما چگونه این حقیقت را ارزیابی میکنید وقتی که؟ :

— شخصیت برجسته سیاسی و صدراعظم پشین افغانستان نور احمد اعتمادی را که میخواست در راه رفع عقب افتاده گی شرم اور در این کشور کار های را انجام دهد و به هیچ دسته، سازمان ویا حزب تعلق نداشت در جریان شکنجه های

تصور ناپذیر کشتند؟

Page 3of 6

— شخصیت برجسته سیاسی کشور، شاعر، نویسندهء حساس و یکی دیگر از صدراعظم های کشور موسی شفیق است که او را هم در تحت _ شکنجه به به قتل رساندند؟

— ویا پنجاه و شش تن از بهترین جوانان که تازه از رشته های بسیار مهم و حیاتی برای این کشور از انستیتوت پلی تخنیک کابل فارغ شده بودند و تازه برای کار در ولایت بلخ افغانستان مصروف ایفای وظیفه بودند، بازداشت تا سرحد مرگ " شکنجه کرده بودند از هواپیما روی سلسله کوه های هند وکش بیرحمانه پرتاب نمودند

به این خیره سری های جنایت کاران چه میتوان گفت و چه معنی میدهد وقتی:

متخصصین — انجنیران جوان را که منبع ابدی و شگوفانی این کشور بودند، نابود کردند!؟

— قتل دسته جمعی یک هزار و سیصد تن انسان کاملاً بی گنا در حادثه " سه دکان چنداول " کابل که مردم عیله بیداد این رژیم به پا خواسته بودند) فقط به علت تعلق ایتنیک به مردم هزاره و اینکه آنها به زبان فارسی صحبت میکنند و از نظر مذهبی شیعه بودند، پس ار بازداشت بسیار کوتاه مدت در شهر کابل تیر باران گردیدند و سپس آنها را در نوامبر 1979 در گودال های کثیف حقارت، پرتاب نمودند

بزرگان جوامع روحانیت افغانستان، قبایل و اقوام کشور بدون کدام دلیل، تمیز و تفاوت به زندان افگنده شدند، شکنجه شدند و سرانجام سربه نیست شدند.

بدین سان و به طور مختصر افغانستان را راه گورستان از زنده گان و زندان از ازاده گان؛ میل کردند!
در این لست خونین چنانکه ملاحظه میکنید، نماینده گان تمام اقشار و طبقات اجتماعی، دهقان، کارگران، مامورین بلند رتبه اعم از وزرا، نویسندگان و شعرا، هنرمندان، افسران عالی رتبه، محصلین و شاگردان مکتب... وجود دارد

— قتل بیرحمانه افسر با فرهنگ بلند سیاسی — اجتماعی دگر جنرال ارکان حرب

شا هپور احمد زی با ضربات برچه کلاشنکوف، مشت، لگد ... در همان سلول زندان زیر زمینی کام داخلی واقع شش درک کابل، کشتند

در این رابطه اجازه دهید گوشه از

خاطره از زندان (بهتر تر شکنجه گاه) "کام داخلی" را به شما اراه کنم:

شام یک روز که مرا از اتاق که در انجا بازداشت شده گان را مورد تحقیق و شکنجه قرار میدادند (فراموش کرده ام که این روز دهم و یا یازده ام بازداشت و تحقیق و شکنجه من بود) دیگر راه رفته نمی توانستم, انگشتانم برای نوشتن باز نمی شدند و استراحت عادی هم دیگر ممکن نبود مرا عسکر از همان کام داخلی (در پشت خود) به زیر زمینی که به اصطلاح " پر" از رفقا و دوستان ما بودند, آورد با انصراف از نوشتن تمام این خاطره عکس العمل هیجان انگیز و نگاه های رفقا و دوستان ما که دران تنها یک پیام را میتوانستم ببینم :

"ای جنایتکاران خون خوار..."

و خاطره ان لحظات, احساسات , مهر , دوستی و رفاقت بی نظیر در این زندان زیر زمینی , جای که در حدود بیشتر از پنجا تن از رفقای ما با چهرهای خون الود, سر و روی شکسته که در ان ها عزم متین و احساس پر ایهت مقاومت خوانده میشد را دیدم.

صبح وقت روز بعد, یکی از مسطنتقین بهتر تر یکی از شکنجه گران که لهجه هراتی صحبت میکرد

به این زیر زمینی آمد و رو به طرف من وبا صدای بلند گفت: " ای خاین در همین جا هم تبلیغ می کنی!"... سپس مرا دوباره به اتاق تحقیق(درمنزل , بالا) بردند و در انجا مورد استنطاق (شکنجه) دادند و سپس مرا دریک اتاق در همان زیر زمینی

(" سلول برای یک زندانی برای یک نفر ") تعیین کرده بودند بردند . این سلول نسبتا بزرگ بود , روی ان فرش بی نهایت کثیف هموار کرده بودند , چنین معلوم میشد که قالیچه بوده است" در برابر این سلول با دروازه(پنجره) بلند آهنین که انرا نه همیشه قفل میزدند , عسکر جوان با چهره روشن و خوش ترکیب از پروان وبر شانه او "کلاشنکوف" قرار داشت بر چوکی نشسته بود

در یکی از ان روز ها , انروز جمعه روز رخصتی هفته بود ودر این مرکز دیگر جزسرباز

"پهره دار" من و شخصی که خود را معتصم بالله خلیلی از جمعیت اسلامی که او را در اتاق بزرگ 40 نفره زندانی کرده بودند. و ان دوستان ما را دیگر از این زیر زمینی برده بودند و میگفتند انها را به "کام صدارت" برده اند!

در این روز در برابر این دروازه آهنین بلند (پنجره آهنین با سیخ گول) عسکر نشسته بود و به سوی من با چهره که به مشکل میتوانستم انرا بخوانم شاید" اندوهگین" خیره شده بود. من که روی این "قالینچه" کثیف نشسته" بودم از او سوال کردم چرا چنین غم انگیز به طرف من نگاه میکنی؟

او پس از نگاه های بسیار سریع و تند به این و انطرف به من گفت:

" قالدین را جمع کن!"

به سرعت "قالینچه کثیف" را جمع کردم و دیدم که در ان لکه های شبیهه خون که ازان دیر میگذشت, دیده میشد !

سپس سر باز جوان بدون انکه سوالی کرده باشم با نگاه غم انگیزی به من گفت:

"در همین جا (شاهپور احمد زی): دگر جنرال ارکان حرب شاهپور احمد زی را به وسیله برچه کلاشنکوف , برچه کاری, مشت و کیبل , کشتند..."

در بعد از ظهر همان روز این عسکر بار دیگر رو به طرف کرد و پرسید: "چرا فرار نمی کنی...؟"

من که دیگر به شکل عادی راه رفته نمی توانستم , پرسیدم "چگونه"؟" تو مرا کمک میکنی"؟

سرباز جوان گفت "بلی من میتوانم ترا از دروازه خروجی "تیر" کنم"

از همان روز بیشتر و بیشتر در این باره فکر میکردم که فرار کنم اما انرا با در نظر داشت وضع صحی ام ناممکن میدانستم!

این بود یکی از گوشه های از خاطرات خون الود!

به زندان از آزاده گان و گورستان از زنده گان مبدل کردند

ایا به یک چنین رژیم میتوان "دموکراتیک"، "مدافع حقوق انسان"، نام نهاد و از ان

با قاطعیت، طوریکه با تعقیب، زندانی ساختن و شکنجه های حیوانی و قتل وطنخواهان افغانستان، از ان دفاع کرد؟

در حالیکه:

حقیقت این است که سقوط رژیم "ریس جمهور قانونی" ناگزیر بود، به بسیار ساده گی ممکن بود ونیرو های دموکراتیک و ترقیخواه این کشور با حوصله، آگاهی و احساس مسولیت در قبال آینده کشور شان همه وسایل، شیوه ها و راههای را که به این وضع و به این رژیم پایان بخشد به کار بردند. این رژیم هیچ آینده جز سرنگونی برای خود باقی نگذاشته بود و اساسا به مداخله نظامی همسایه افغانستان کمترین ضرورت وجود نداشت به هر حال مداخله نظامی اتحاد شوروی وقت که قابل درک است.

سیاست امریکایی "اشک سوزان"؟

اما برعکس ایالات متحده، همه قدرت و امکانات خود و متحدین را روی میز "قمار بزرگ" گذاشت و با کشف بهانه و دفاع از چنین رژیم ترور و اختناق برای رسیدن به هدف وارد عمل شدند - به نحوی که همه ایده ها، اصول، اهداف و ارزشهای را که تا این دم خود را به آن «وفادار» و انمود و نماینده این ارزش ها تمثیل می کردند، فراموش و آنها را لگدمال کردند ایالات متحده به جای حمایت و پشتیبانی از سقوط رژیم ترور و اختناق با سرعت تمام نیروها، تمایلات و ارواح خبیث را که هریک آنها اجندای خود را داشتند متحد ساخت تا علیه «کمونیسم» خیالی در این کشور ویران به قیام دست یازند

بدین سان ایالات متحده یک بار دیگر و به طور حیرت اور با **ریختن اشک های سوزان بر تابوت به دفاع از** دکتاتور کاملا لجام گسیخته برخاست و انرا را به مثابه "ریس جمهور قانونی" "حکومت قانونی افغانسان" و قلمداد کرد.

و به این صورت جهاد علیه "کمونیسم" که هج گاهی در **افغانستان وجود نداشت، کدام حزب، سازمان و شخصیت سیاسی جدی** که در فکر استقرار "نظام کمونیستی" در این کشور فوق العاده عقب افتاده، بوده باشد، نیز وجود نداشت.. تنها کسی که علنا با سرو صدای بلند در باره "کمونیسم" سخن پراگتی میکرد و برای استقرار "نظام کمونیستی" "تلاش میکرد "ریس جمهور قانونی"! حفیظ! امین و دسته او در حلقه حا کم در "دولت" بود که انهم به قتل رسیده بود، اعلان گردید

میلیاردها دالر و همه ظرفیت ها "جهان آزاد" و "دموکراتیک" برای سرهم بندی عده از "مجاهدین" که با احساس ازادی وطن شان برخاسته بودند، بنیاد گرایان کاملا اشکار باند آهای تروریست و سایر جنایت پیشه گان و از سراسر جهان برای فرستان به افغانستان و اشتراک در "جهاد" در پاکستان آموزش و پرورش نظامی، تجیز و تمویل به افغانستان، فرستاده میشد، به مصرف رسید در ست در همین دوران است که **با پول و کمک مستقیم و غیر مستقیم ایالات متحده دسته افراطی القاعده به وجود آمد**، گروه که درست در 11 سپتامبر 2001 دست به جنایت بزرگ زد که امروز جهانیان اثرات نفرت اور انرا در زنده گی، روزانه خود لمس میکنند!

پاکستان با استفاده از این "فرصت طلایی"، پول کمک و حمایت سیاسی سخاوتمندانه ایالات متحده و متحدین ان **از یک کشور ضعیف به یک قدرت نظامی - اتمی قابل حساب در منطقه مبدل گردید**

جنرال ضیا الحق دکتاتور ماجراجو، کوتاه بین و لجام گسیخته پاکستان با استفاده اعظمی از وضع سیاسی به وجود آمده، امکانات و پول بدست آمده به وسیله برای دستیابی به اهداف ماجراجویانه سیاسی - نظامی "سیاست عمق استراتژیک" که اساس و محتوای انرا پاکستان بزرگ و ساحه نفوذ وسیع به شمول جمهوری آسیای میانه و حتی روسیه تشکیل میداد - دکتاتور که دین اسلام را به مثابه وسیله ایدولوژیک - سیاسی خود قرار داد، دولت، اردو و نیروهای امنیتی انرا وسیعا از افسران و مامورین با عقاید بنیاد گرایانه و وفادار به خود او تشکیل و تکمیل کرد. ترور و اختناق را با تمام قدرت در سراسر کشور توسعه سریع بخشید، همه آنها را که با سیاست او مخالف بودند نا بود زندانی کرد. احزاب، سازمان ها و دسته های دینی افراطی پاکستان فرصت و امکانات نوین و بی نظیر برای رشد و تقویت خود دریافتند، آنها از این کمک های سخاوتمندانه ایالات متحده و متحدین ان حد اعظم استفاده کردند حلقه ها، مساجد و مکاتب مذهبی به وجود آمدن که وظیفه انرا آموزش، پرورش و آماده سازی آنها برای نشر و پخش "اسلام" و اما در اصل برای تحقق سیاست نه بخردانه "عمق استراتژیک" دکتاتور ضیا الحق قبل از همه دشمنی با افغانستان و تمدن جهانی تشکیل میداد حد اعظم از این فرصت و امکانات به وجود آمده استفاده کردند، طوریکه اینک ما حاصل ان را با روشنی مبینیم... ده ها هزار تروریست را از سراسر جهان به طور خاص از جهان عرب به قصد ترور و ویرانگری علیه افغانستان به پاکستان فرا خوانده شد و با پول و کمک ایالات متحده و متحدین ان در پاکستان آموزش برای «جهاد علیه کمونیسم» آماده گردیدند **تنها** ایالات متحده بیشتر از چهل میلیارد دالر (40 میلیارد!) را در مرحله اول برای تقویت نیرو های مسلح پاکستان پرداخت و این علاوه بر کمکهای بسیار وسیع همه جانبه دیگر به پاکستان بود **طوریکه که کنون جهان مانه در برابر این یا آن گروه تروریستی بلکه در برابر اتحاد**

سیاسی-جنگی بسیار وسیع تر از پاکستان... و شیخ های حوزه خلیج , قرار دارد - اتحاد که به برکت کمکهای سخاوتمندانه غرب و قبل از همه ایالات متحده نه تنها مستقیم به دولت این کشور خ بلکه به احزاب و سازمان های سیاسی - مذهبی پاکستان و تروریست ها از سراسر جهان و در درجه اول تروریست های عرب ... و غیره که در خدمت پاکستان بوده است, قرار دارد

پاکستان در عمل و بار ها نشان داده است که این کشور این جنگ را بدون آنکه انرا اعلان کند به پیش میبرد!
با تاسف سیاست که در ان سراسیمه گی رزولیده فکرا نه ناشی از نرسیدن سریع به هدف های تعیین شده و همرا با رضایت همیشه گی قدرت های دیگر که تا این دم رقابت های طبیعی در ساحه اقتصاد و تجارت داشتند اینک در عمل در نمایش قدرت در این کشور به شکل غیر قابل قبول که حاصل ان دوام جنگ , خونریزی و ویرانی بیشتر, کشیده می شود

کنون "جهاد" و افسانه "مقاومت" که مضمون انرا دشمنی با تمدن دنیا و ترقی و پیدایش یک افغانستان نوین شگوفان تشکیل میداد تحت عنوان "اسلام" در سراسر جهان از چین تا اندونیزیا و مالیزیا تا شاخ افریقا توسعه عجیب یافت است

در افغانستان اما میلیون طبق ارقام که خود انرا نشر کردند بیش از 20 میلیون کشتند بیش از میلیون زخمی معلول و معیوب گردیدند و بیش از شش میلیون مجبور به ترک کشور خود شدند در میان آنها بهترین فرزندان این کشور فقیر و ویران مجبور به مهاجرت و قبول تمام رنجهای ناشی از مهاجرت تن دهند!

و شما امروز با نسل های باقیمانده از "مقاومت" سرو کار دارید که در میان شعله های آتش جنگ, کشتن انسانها و انتقام جویی, نفرت, ویرانگری و دهها پدیده دیگر منفی تولد شده اند, جوان شده اند و با ان سرو کار دارند. تنها

سوال میشود آیا این همه را میتوان «پیروزی» و دفاع از «دموکراسی» نامید؟

این توصیه حیرت اور و مرگ بار را کدام یک از رهبران سیاسی جهان ما به مخالفان مسلح دولت کرده است?:

"خشخاش بکارید و جهاد خود را تمویل کنید!"

حاصل یک چنین برخورد غیر مسولانه و کوتاه نظرانه چیست?:

از مجموع مواد مخدر در جهان تولید می شود بیش از 90 فیصد ان در خاک افغانستان تولید , آماده و خرید و فروش میگردد
مواد مخدر اینک نه فقط به فاجعه بزرگ ملی بلکه بین المللی که سالانه جان بیش از دوصدها هزار (200 هزار!) انسان قبل از همه در جهان غرب, ایالات متحده, اریا... را میکیرد و میلیون های دیگر را به انواع گوناگون مرض مبتلا کرده است
تنها در افغانستان بیش 5 میلیون معتاد به مواد مخدر گردیده است و اکثریت آنها محکوم به مرگ در گودال های حقارت و بدبختی میشوند!!
توجه بفرمایید که:

تنها در سال دو هزار هفده (2017) مواد مخدر از افغانستان و طبق ارقام ملل متحد به بیش از 6 میلیارد و شددصد میلیون دالر رسیده است

اینک مواد مخدر تولید , خرید و فروش ان به منبع اساسی تمویل باند های تروریست که در خاک افغانستان مصروف ترور و ویرانگری اند میدل گردیده است دقیق تر خود این تاجران مرگ یکی از طرف های این جنگ کثیف اند **طوریکه مشاهده میگردد , این جنگ راه بسیار ساده برای تجارت مواد مخدر است**

این جنگ کثیف کنون به جنگ **اختیابوت وحشتناک جنگ - سیاست - "دین" - هرویین میدل گردیده است - با سوء استفاده از دین مقدس اسلام کشور ما را ویران میکنند و خونریزی بی پایان را به راه انداخته اند !**

این است حقایق درد ناک که چگونه ایالات متحده پس از دوران که به خاطر پشتیبانی فعال **دیگر** با نمایش **سیاست ریختن اشک های سوزان** بر تابوت «ریس جمهور قانونی» و رژیم او (شواهد زنده وجود دارد!) این بار اما با قاطعیت نابودی این کشور کوچک را تحت **عنوان انتقام در** محاسبه سیاسی **"در نظر میگردد!!"**

آیا به این هاهم میتوان «پیروزی» و دفاع از حقوق بشر نامید؟

سرنوشت غم انگیز هیاهو در باره "قانون", "حاکمیت قانون", "دموکراسی"...?

حقیقت ان شادمانی زود گذر و سردادن هیاهو درباره "پیروزی" چه است؟

و اما واقعیت آن «پیروزی تاریخی» «جنگجویان مقاومت» چه بود کی ها انرا به وجود آوردند و چگونه؟

برای نیرو های ترقیخواه افغانستان الترناتیف های زیرین وجود داشت:

- یا بر قدرت و دولت **جاودنه** تکیه زد و انرا در انحصار یک حزب قرار داد و ویدینسان به جنگ طولانی, خونریزی و ویرانی بیشتر کشور شان تن دهند!

- یا دست کشیدن از سیاست انحصار قدرت و باز نمودن راه به سوی مصالحه و کار برای استقرا صلح?

الترناتیف دست کشیدن ار قدرت به امید دست یابی به مصالحه ملی و ختم جنگ در کشور درست بود

در این راستا رهبری جدید شوروی و میخائیل گرباچف به این سیاست کمک بزرگ نموده است

تسلیم دهی قدرت سیاسی در اپریل 1992 به گروه از مجاهدین که در باره ختم جنگ و استقرار صلح فکر میکردند از همین سیاست منبع میگردفت و نه ناشی از سیاست قهرمان سازی، قهرمان بازی در ایالات متحده و متحدین آنها در افغانستان!!

در باره باره سخن پراگنی میان تھی " شکست کمونیسیم" , "فروریختن دیوار برلین", "لغو" پیمان وارسا" ... چه میتوان گفت:
شکست نظام" کمونیستی"

برای همه آگاهان سیاسی و سیاستمداران آگاه واضح بود که آنچه به نام "کمونیسیم در اتحاد شوروی وقت" به وجود آمده بود , کمترین ارتباط با کمونیسیم نداشت
این یک دکتاتوری اداری - دولتی با یک اقتصاد درهم ریخته و از نظر اقتصادی - اجتماعی کاملاً بی استعداد و در راه از میان رفتن کامل قرار داشت
این واقعیت در عمل سال ها قبل از به قدرت رسیدن گورباچف در اتحاد شوروی به وضاحت دیده میشد و بر علاوه نمونه های از یک اقتصاد ازاد به وجود آمده بود
سیاست م. گورباچف تنها این روند را سریع تر ساخت و نه چیزی بیشتر از ان!

فرب و گمراهی اطلاعاتی؟

دشوار است فهمید چرا در ایالات متحده در باره این حقیقت که بنیاد و علل شکست ها و فاجعه ها امریکا را در خارج از این کشور جستجو میکنند!؟

چرا باید این گونه تصور و فکر کنند؟

چرا باید؟ :

در ایالات متحده این بزرگترین قدرت نظامی - سیاسی جهان ریشه و علل این همه شکست و فاجعه در خارج فکر

ویا جستجو کند؟

دشوار است که دانست که در ایالات متحده در باره فرب و گمراهی مطلق اطلاعاتی خود
در داخل این کشور و دستگاه های امنیتی خود , چه میدانند!
سیاست , برخورد و اقدامات که نتیجه آن شکست پی شکست , فاجعه بعد از فاجعه و رسوایی پس از رسوایی که بر مردم کشور ما و خود ایالات متحده سراسر جهان متمدن بوده , است

زمان آن فرا رسیده است که ایالات متحده و متحدین ان به افغانستان و دوسیه این همه شکست های پی در پی در این کشور که بران نام نادرست و نا مناسب " پیروزی" را گذاشت اند , پیر دیگر بر گردند و به ان برخورد دقیق , همه جانبه که منافع و حیثیت این کشور کوچک و ویران , جهان «متمدن» و خود ایالات متحده را در نظر داشته باشد , صورت گیرد
اگر هدف و آرزوی جلوگیری از تکرار این همه فاجعه ها وجود دارد!

شکست و فاجعه و ابعاد مختلف ان:

واقعیت این است که یازده ام سپتامبر , طوریکه ما در نمونه افغانستان می بینیم نتیجه و حاصل مستقیمی این چنین سیاست ها , برخورد ها و اقدامات بسیار کوتاه نظرانه در افغانستان بوده است
با اطمینان میتوان گفت که همه آگاهان سیاسی با مسولیت و دور اندیش به این حقیقت باور دارند که ترور و تروریسم , خود کشی , خونریزی و ویرانگری از چنین سیاست ها منبع میگردد و به ان ارتباط دارد به این ساده گی از میان نخواهد رفت
حوادث و انکشافات کنونی در اوضاع سیاسی - امنیتی جهان , در افغانستان و اطراف ان , ترور و تروریسم را و به شیوه های متفاوت در فرانسه , برلین , مونسن , پارسیلونا (اسپانیا) ... بر این واقعیت صحه میگذارد

این چگونه است که از تمام قدرت و امکانات یک ایر قدرت برای نابودی سیاسی - معنوی
و فزیکتی حتی یک انسان (انسان!) سوی استفاده میگردد؟

کی ها در چنین جنایت چه نفع دارند ...؟

نیازی به استعداد بزرگ نیست که دانست که کی ها به چنین جنایات علیه انسان ضرورت دارند ؟ چه می خواهند با این جنایات بدست بیاورند؟

اما قبل از همه اجازه سوال نمایم :

ایا برای جنایت علیه انسان , کرامت و حقوق او میتواند دلیل , علت وجود داشته باشد؟

نه خیر نه این چنین جنایات فقط نشان اشکارا , لجام گسیخته و گستاخانه است که با سوی استفاده از تمام امکانات و قدرت دولت به نفع شخصی (برای پنهان کردن جنایات غیر قابل تصور!) و **نمایش قدرت و امکانات** انهم در برابر **پناه اورنده ها است** . تمام !

نگاه مجدد به این همه وقایع و جریانات سیاسی - اجتماعی و در خود

ایالات متحده , اصلاحات وسیع ساختاری و تصفیه این دستگاه های دولتی , پیش از همه و پیش از همه دستگاه های

اطلاعاتی - امنیتی ایالات متحده را یک ضرورت حاد و میرم ساخته است

بعد دیگر این همه شکست پی شکست و فاجعه پس از فاجعه شاید بزرگترین فاجعه , انصراف و لگد مال کردن همه ارزش های دموکراتیک , اصول و معیار های که محصول مبارزات طولانی و خرد انسان ها اند - ارزش های دموکراتیک قانون , حاکمیت قانون ,, "حقوق انسان" , دموکراسی ازادی... انهم در اپارتمان های شخصی انسان ها نه در عربستان سعودی و یا پاکستان بلکه در اروپای "انسان گرا"

در کشور های که خود را وفادار به این اصول , معیار ها و ارزش ها میدانند و گاه و بیگاه صلیب وفاداری به اثر به سینه میکشد و توسط خود منادیان و به اصطلاح مدافعان این اصول , معیار ها و ارزش ها , بیشتر مانده و بدون کمترین ترس و بسیار آگاهانه لگدمال میگردد , بفرمایید شاید جنایت علیه انسان هم جز حقوق و کرامت انسان ها است!؟

اینک انسان ها شاهد و گواه ان اند که چه گونه , تحت عنوان "نظارت" , به اصطلاح برای "مبارزه علیه تروریسم" ! "تامین" و "امنیت" ! ... همه این اندیشه ها , اصول و معیار ها لگد مال و در بیرل کثافات تاریخ پرتاب میگردد .

این سبکسری های ضد انسان , هیچ چیزی جز بعد دیگر و دوام این همه شکست و فاجعه های نفرت انگیز و شرم اور نمی تواند باشد .

اگر دست اوردهای افتخار برانگیز در عرصه ها علم , تخنیک , تکنالوژی... که انسان ها را در تمام عرصه های زنده گی انها:

کار , تحصیل , زنده گی روزمره ... انها را رهبری , کمک و بسیار ساده و دقیق میسازد اینک اما انسان ها حیرت زده شاهد و قربانی نه فقط "جنایات دیجیتال" که دیگر مرز حد و موقعیت برای ان اهمیت خود را از دست داده است : در منزل شخصی , و یا جای کار در داخل و یا خارج این و ان کشور در یک انستیتوت تحصیلی و یا شفاخانه ... به برکت روند سریع السیر انقلاب پی در پی در علم , تخنیک و تکنالوژی انها و در همه جای که تصمیم داشته باشند , انجام (مرتب می شوند!)

مثال روشن این حقیقت!

(تنها خود انکشافات عظیم در علم , تخنیک و تکنالوژی در نظر است):

چگونه جنگنده های پی پیلوت امریکایی از المان از پایگاه نظامی در رامشتاین در شهر های در ایالات بلوچستان و یا پشتون خواه در پاکستان و افغانستان عملیات نظامی را رهبری و اداره و انجام میابد , نشان کوچک شدن جهان ما و قابلیت دسترسی حتی عملیات نظامی - سیاسی در همه وقت و در هر نقطه از جهان ما موبید این حقیقت است .

چرا این همه فاجعه بر مردم افغانستان , ایالات متحده و جهان ما تحمیل می گردد و از کجا آغاز گردیده است , کی ها و چه مسولیت برای این همه شکست پی شکست , فاجعه پس از فاجعه را بدوش دارند؟

کنون کمتر انسان آگاه را میتوان دریافت که به این حقیقت که تمام شکست و فاجعه ملی و بین المللی در بیشتر از چهار دهه اخیر در تاریخ , از افغانستان آغاز گردیده است , از ان منبع میگیرد و به افغانستان به این یا ان شکل ارتباط دارد , شک داشته باشد؟

و بدین سان:

راه به سوی پایان بخشیدن به این همه نابخردی ها , نابه سامانی ها , شکست و فاجعه های افزایش یابنده تنها از یک افغانستان سریع رشد یابنده , شگوفان و دموکراتیک میگذرد .

مردم افغانستان مردم بسیار ساده و د ارای خواست های بسیار ساده اند

علا , عوامل و گد شته همه این شکست و فاجعه , حد اقل در این منطقه تنها با اعمار یک افغانستان نوین با سرمایه گذاری وسیع در تمام عرصه ها و به طور خاص در ساحه اقتصاد , تخنیک و تکنولوژی , خانه و سرک سازی , زراعت , مالداری , جنگلداری ... بدین سان به وجود آوردن کار و مصروفیت ممکن است و نه هیاهو و هوچی گری بی بنیاد در باره "بازسازی" و "اهنگ رشد 30 فیصد" و یا ادعا های "رشد اقتصادی افزایش

یابنده!! در این کشور

این استراتژی نظامی - امنیتی - سیاسی تنها زمانی میتواند نتایج مطلوب را بار آورد، که روح انرا تمرکز فکر برای انجام اهداف تعیین شده، حوصله، پایداری و متانت سیاسی همراه با برداشتن گام های استوار قابل دید، محسوس و ملموس در راه بازسازی افغانستان، تشکیل دهد، میتواند غلبه برانهایی که ظهور یک افغانستان نوین و دموکراتیک و تمدن انسان ها را نشانه گرفته اند، ممکن سازد و نه بازی خطرناک طفلانه با اراه ارقام رشد اقتصادی - اجتماعی، "فساد" و یا بازی با زمان...!

بزرگترین منبع و فکتور تعیین کننده رشد و ترقی افغانستان را فکتور انسان و به این شکل مردم و به طور خاص جوانان ان تشکیل میدهند - جوانان بیش از پنجا فیصد نفوس کشور را تشکیل میدهد و اکثریت انها بیکار؛ فاقد تحصیلات مسلکی و یا بی سواد اند

و به این علت و اساس است که باید جوانان و نوجوانان، روح و کرکتر انها مورد هدف قرار گیرد و با تمام وسایل و امکانات در دست داشته در سمت تغیر شکل کرکتر جوانان ما از خشونت، جنگ جویی و ویرانگری به سوی کرکتر اصلی پدران ما، مردمان بومی و اصلی این سرزمین: زحمت کشی، نفرت از خشونت و جنگ و ویرانگری، تحمل و برده باری صلح دوستی، صمیمیت.. بر گردد.

ما شاهد افزایش فوق العاد سریع "تدانشگاه ها"، کورس های تخصصی... در بسیاری از شهرهای افغانستان به شمول خوست و یا غور هستیم اما طوری که می بینیم این هوس برای داشتن دانشگاه... به و اقعیت که به بیکاری افزایش یابنده بیکاری منجر گردیده و نه کاهش ان، چرا؟

مکاتب و انستیتوت ها و دانشگاه ها نه بر پایه هوس اکادمیک، درک و شیوه های التقاطی و بی ارتباط به وجود می آیند، بلکه از متن زنده جامعه، از نیازمندی های

اقتصادی - اجتماعی و از وضع زنده گی مردم و سر انجام از داشته (ثروت) ه و بهتر تر پناسیل

اقتصادی - اجتماعی که روی ان بتوان چیزی برای بهبود سریعاً افزایش یابنده زنده گی و ارتقای سوبه زنده گی، تاسیس گردند

در مرحله موجود وضع اقتصادی - اجتماعی و رشد ان باید بیشتر به تاسیس، ایجاد و افزایش مکاتب، انستیتوت ها، موسسات و کورس های کوتاه مدت تحصیلات مسلکی معطوف به حوایج

اقتصای - اجتماعی هر ولایت، شهرستان ("ولسوالی") ها و قریه و دهکده و بر پایه حقیقت

وضع واقعی اقتصادی - اجتماعی مردم در این و یا ان شهر، قریه... به نحوی دیفراسیل - تنها شیوه تعیین کنند به شمار میرود. با چنین شیوه است که برای بازگشت بسیار طبیعی جوانان به سوی کار و زنده گی عادی و طبیعی و بهبود مستدام ان گام بلند برداشته شود و نه و عظ و نصیبت دانشمند مابانه با دستار و شف بلند که حکومت آقایان پروفیسور ها، با از خود رضایتی حیرت اور مصروف ان اند!

آقایان، مردم ما از این همه جنگ، خونریزی، ویرانگری مهاجرت های دسته جمعی در کشور شان که بیش از چهار دهه از آغاز ان میگردد، بسیار اموخته اند، انها بسیار ساده به سوی زنده گی خود - به عاید خود و بهبود و ارتقای سوبه ان نگاه میکنند و نه به سوی دستار پر از زرق و برق و شما و نه هم سخنرانی های اتشین ناسیونالیستی و پوچ شما!

فرصت تاریخی بیش از هفده سال (17 سال!) را که کشور ما و مردم ما به ان نیاز حزن انگیزی داشتند، از انها به سرقت برده شد، ان یکی با به اصطلاح با "کاکه گی" سیاسی و این دیگر با و عظ، نصیحت، تززع، التماس و زانو زدن دانشمند مابانه (در برابر دشمنان کشور)!

آقایان شما از نظر سیاسی، وظیفوی و قابلیت اعتماد به شما، بانک روت گردیده اید، شما چیزی جز این سخن رانی های بدون پشتوانه و غیر عملی ندارید، این همه رسوایی ها که

ماشالله کنون ز هراه با ان زنده گی و به ان عادت کرده اید و چنانکه می بینیم با داران شما هم شما را از خود رانده است!

ورنه طرح و ایجاد حکومت اتحاد ملی که طبق ان یک رییس جمهور که گفته میشود که دارای روابط وسیع با غرب دارد و صدر اعظم (ریس احراییه) ترقیخواه که پایه و پشتیبانی بسیار وسیع میان مردم دارد اساس سنجیده شده درست و دقیق برای اعمار یک افغانستان دموکراتیک و شگوفان میتوانست باشد!

اما با تاسف عمیق اینک ما شاهد بی مسولیتی، کوتاه نظری های غیر قابل تصور، این حکومت اتحاد ملی را به بحران عدم اعتماد و خود مرکز بینی انهم در کشور ویران و جنگ زده که حکومت کردن در ان فقط

فدا کاری را میخواهد و نه تصور آنکه: کنون ما حاکمان کشور هستیم و به تاریخ بیبسته ایم فقط از نظر اندخته میشود که حاکمان کشور هستیم که پایتخت ان از سیستم ان "گلاب کوچه" ها تشکیل یافته است و نه کس دیگر!

بعد دیگر این فاجعه و شکست چه است؟

این چگونه است که در جهان ما، در قلب "اروپای انسان گرا" اینک نه در زندان های رسمی، تحت عنوان "نظارت" اشکال شکنجه و آزمایش (به شمول شکنجه دیجیتال و آزمایش) روی بدن، خون، گوشت و عصب انسان... صورت میگرد و تجربه میگرد

این چنین اعمال را جز جنایت علیه انسان، کرامت، حقوق و آزادی او، کانی بالیسم روح، عصب و سراسر زنده گی او چیزی دیگر نمی تواند باشد انهم به با سوی استفاده از دست آورد های افتخار برانگیز انسان در علم، تکنیک و تکنالوژی اطلاعات و ارتباط انطوریکه کنون تحت نام "جنایت دیجیتال" ... شهرت افزاینده دارد!

بدین سان نه فقط "جنایت دیجیتال" به وسیله که هدفمندانه و آگاهانه :

در عمل مطالعه روزنامه ها، مجلات، تماشای تلویزیون، شنیدن رادیو (همه این رسانه ها مطابق قوانین این کشور ها به و آمده اند و کار میکنند) فکر کردن و تحقیق و تحلیل در عمل بدون کمترین شک منع میگرد

ایا به چنین اعمال میتوان نمای از قانون، حکومت قانون، "حقوق بشر"، و دموکراسی و آزادی طوریکه در قانون پیشبینی گردیده است، دانست؟

یکی از اهداف اصلی این جنایات به وجود آوردن اسناد، شواهد مورد ضرورت، تحت شکنجه و آزمایشات است که بتواند در موقع ضرورت همه جنایات را برحق و ضرور جلوه دهد، است

امروز به وجود آوردن، خرید و فروش چنین اسناد و اطلاعات، کار روزمره و عادی در دهلیز ها و ایارتمان های شخصی مردم است

و بدین سان:

نظارت را تنها سادیسم و کانیبالیسم روح، عصب و سراسر زنده انسان ها میتوان نامید!

این ها تمام این جنایت نیستند!

پس از اعتراضات بسیار گسترده، صدر اعظم المان دکتور مرکل مجبور به اعتراف و مخالفت اشکار به چنین اعمال گردید و طی بیانیه توضیحات حکومت گفت:

"المان کشور نظارت نیست" — صدر اعظم المان نظارت خانه ها، زنده گی خصوصی ان مردم با قاطعیت محکوم کرد و گفت:

"در سرزمین المان حق و قانون انهم برای همه اعتبار دارد... برای المان ها و خارجی ها، برای شهروندان خارجی عادی و شرکت ها، برای دیپلمات ها و

سفارت خانه ها..."

سوال بسیار ساده این است که:

پس کی ها اند کسانی که این همه جنایات را در اروپا و در یک کشور مستقل طرح رهبری و در عمل پیاده میکنند؟

انجام چنین جنایات، قانون شکنی، شکستن نورم ها و معیار های عادی تمدن و اخلاقی انسانی و انهم با سوء استفاده از تمام قدرت و امکانات یک ابر قدرت و پس از حوادث 9.11، که تحت نام کذای "نظارت" برای "مبارزه علیه تروریسم" و "تامین امنیت" ... !!

این چگونه است چرا با چنین اقدامات ترور و بی امنیتی در اروپا و سراسر جهان به شمول ایالات متحده افزایش میابد؟

اینک صنایع بسیار نیرومند و دارای امکانات بسیار وسیع ضد ترور به وجود آمده است که

هیچ چیزی جز سوء استفاده بی شرمانه از اعتماد، پول و قدرت و صلاحیت که برای به اصطلاح "مدافعین" قانون، حاکمیت قانون، حقوق و آزادی

انسان ها پایمال و نابود گردد

چین معلوم مشود که:

پیگرد در تمام دوران رژیم ترور و اختناق امین 1979 - 1978 و سرانجام فرستادن به زندان با هدف بسیار روشن شکنجه های تصور ناپذیر و قتل های وحشیانه انسان ها و بدین سان فرونشاندن عطش و تشنه گی بی پایان برای شکنجه و قتل وحشیانه **کفایت نمی کرد که اینک بار دیگر ویس 37 ویا کنون چهل سال از آن تاریخ همان عناصر و دسته ها جنایات اضافی دیگر در کشور های تحت سیطره خود ر و مرتکب می شوند!**

بدین سان:

سوال میشود چه گونه ممکن بود که این همه پول، امکانات و قدرت و اعتماد، چنین اعمال را مرتکب شوند و دستگاه های امنیتی ایالات متحده را در سمت دفاع از چنین رژیم ترور و اختناق قرار دهند؟ رژیم که تنها یک اجندا داشت:

بگیر ببند و بکش!

طراح سازمان دهنده و مجری این جنایات چهره های متفاوت و گوناگون داشته اند

در حزب دموکراتیک خلق افغانستان " شخص معتقد صادق و وفادار به حزب و برنامه و سیاست ان "، در واقعیت اما جنایت کار که بسیار از رفقا و دوستان ما با نام "رفیق" و "همسایه" بهترین افسران دلیر و با شهامت مار ار به شکنجه گاه بردند و در انجا پس از شکنجه های وحشیانه تیرباران کردند

در میان این قهرمانان یکی هم صبور شهید قهرمان بی همتای در راه حزب و مردم بوده است

اما با تاسف عمیق اینک بار دیگر در اروپا و از جزایر مصون که در ان انواع مختلف جنایت کاران جای دارند، و هویت اصلی خود را به نمایش میگذارند

این واقعا بسیار مهم است که دانست که این تبهه کاران در میان سایر جریانات و جمعیت ها، جریان دموکراتیک نوین جمعیت اسلامی افغانستان ... که مخالف رژیم ترور امین و باند او بودند و با قهرمانی های کم نظیر در برابر این رژیم قرار گرفتند!

نکته اساسی این است که با کنون و پس 11/9 چه دست آورد در این کشور و برای باز سازی ان، این چنین روشن در باره خود و هویت جنایی خود صحبت میکنند؟

بلی بلی! سهم گیری بسیار فعال در تحمیل این همه شکست بی شکست، فاجعه بعد از فاجعه... قبل از همه بر مردم ما و ایالات متحده، اروپا...!!

این همه را نمی توان فراموش کرد و نمی توان بخشید!

برای وطنخواهان افغانستان مسئله اساسی بازسازی کشور که در ان این همه زشتی های در سیاست و اخلاق انسان در تاریخ ان به وقوع پیوسته است، مهم و تعیین کننده بوده است و بدینسان انها آگاهانه و دور اندیشانه و با این امید، قضاوت و تصمیم را به نسل های آینده موکول میکنند!

سوال میشود چگونه ممکن بود که با این همه پول، امکانات، قدرت، اعتماد یک ابر قدرت، چنین اعمال را مرتکب گردیدند و بدین سان دستگاه های امنیتی ایالات متحده را در سمت دفاع از یک رژیم ترور و اختناق (کاملا اشکار و غیر قابل انکار) قرار داده اند!؟

رژیم که تنها یک اجندا داشت:

"بگیر ببند و بکش" انهم بدون تمیز و تفاوت!!

یا در ایالات متحده از این حقیقت اطلاع دارند و می پذیرند که همین عناصر و حلقه ها اند که با سوء استفاده از پول، امکانات و قدرت این کشور بزرگ و دستگاه های امنیتی انرا را گمراه

(Desinformation)

در سمت دفاع قاطع چنین رژیم تمام عیار ترور و اختناق در افغانستان قرار داده اند؟

واقعیت این است که:

هیچ نوع قصد برای افشای این حقایق جانگداز با هدف و به امید

باز سازی این کشور به نحوی حزن انگیز فقیر و ویران گردیده است و در آن زشتی و بد اخلاقی های بزرگ و متنوع در سیاست و تاریخ انجام یافته است، برای ما مهم بوده و است ما و بی آنکه این همه جنایات ... را فراموش و یا عفو گردد، دور اندیشانه، تصمیم در این موارد را برای نسل های آینده کشور میگذاریم!

اگر این عناصر، حلقه ها ... همچنان به " جهان ازاد و دموکراتیک" به نظام سیاسی - اجتماعی آن، به قوانین، ارزش ها و اصول که برای دفاع از آن و براساس آن تنها در افغانستان بیش از دو ونیم میلیون انسان به قتل رسید بیش از یک میلیون معلول، معیوب و زخمی گردیدند

و بیش از شش میلیون انسان هم مجبور به ترک کشور خود گردیدند همچنان وفادار و صادق می بودند در انصورت اساسا مبیاست آنها با فرود آوردن سر های خود و احترام در برابر قربانیان خود قرار می گرفتند و معذرت میخواستند!!

نه، نخیر! کنون برعکس و با حیرت و تنفر شاهد طرح، رهبری، سازماندهی و اجرای جنایات دیگر و بیشتر، آنها انهم در اروپای "انسان گرا!!" هستیم

چرا این همه جنایات و برای بدست آوردن کدام اهداف صورت می گیرد، چه دلیل، اسناد و شواهد برای آن وجود دارد؟

بر اساس کدام قانون، کدام نورم و استندرد ملی و یا بین المللی، چنین جنایات ترتیب می گردد؟

کدام موسسه قضایی - حقوقی و کدام قاضی (و یا قاضی ها) چنین اعمال را ترتیب داده است؟

این همه جنایات علیه کی صورت می گیرد؟

اوکیست و چه چیز و کدام عمل بر ضد قانون، قانونیت، عیله نظام سیاسی - اقتصادی این و یا آن کشور را مرتکب گردیده است؟

بر اساس کدام سند، شواهد، علل و دلایل؟

Page 4of 6

و یک نکته دیگر:

آخر برای دفاع از قانون، قانونیت (حاکمیت قانون!)، حقوق انسان، آزادی و دموکراسی بود که این همه شکست و فاجعه را تحمل کردند؟

اگر واقعا این طور است، پس این همه " اسناد"، "شاهد" ... ها و در حضور متهم ... برای دولت قانون طی یک محکمه قانونی و دموکراتیک بسیارند و این تنها دولت قانون است که تصمیم میگیرد که این اسناد چه ارزش دارد؟! بفرمایید، عجله کنید!

و طنخواهان افغانستان را باک نیست در چنین محکمه حاضر شوند!!

ایا طراحان، سازمانده گان و مجریان این جنایات میتوانند در محاکم خود آنها در برابر متهم خود قرار گیرند؟

این شخص طوریکه با وضاحت مشاهده میگردد، تمام امکانات و پشتیبانی یک ابر قدرت را در اختیار دارد!!

بسیار جالب است که این شخص بی آنکه کسی در باره او حتی یک کلمه سخن گفته باشند، با بی حیایی و گستاخی محیر العقول در همه جا و باتمام امکانات یک قدرت بزرگ این اکاذیب و افترات را نشر و پخش میکنند

و به این شکل و با اشفته فکری و سراسیمه گی، کاملا عریان خود و هویت اصلی خود را در اروپا معرفی میکنند!!

این همه هیاهو علیه کی و برای بدست آوردن کدام هدف؟

او کیست و به چه چیزی متهم گردیده است؟

– "اجنت و مامور دستگاه های امنیتی این و یا ان کشور

(سی آی ای) است؟

– انسان که در " صدد ساختن بمب و یا بمب گذاری است"؟

– عضو کدام سازمان و شبکه خطرناک برای امنیت این یا ان کشور است که او را مورد پیگرد در سراسر جهان قرار داد؟

– "سخن گوی سیاسی طالبان – القاعده " است؟

او – "متهم" کیست؟

و به چه چیزی ، کدام عمل بر ضد قانون، حاکمیت قانون، حقوق انسان...سیسم و نظام سیاسی -اقتصادی این ویا انکشور، مرتکب گردیده است؟

خوب پس ارزش دارد که به دولت قانون مراجعه شود و "اسناد" ، "شواهد" برسمیت شناخته شود و متهم را به اشد مجازات محکوم نماید! عجله کنید، عجله کنید، فوراً محکمه خود را دایر کنید!

وقتی این همه دروغ ها وجعلیات رسوا گردید پس انوقت چه باید کرد؟

"بلی بلی ما تجربه کافی وقدرت و امکانات کافی در سراسر جهان داریم و ما میتوانیم سیا را سفید و سفید را سیا بسازیم و نشان دهیم!!"

ما تجربه جهانی بدنام ساختن و نابودی سیاسی – معنوی این ویا ان شخصیت را داریم!!

بلی ما تجربه مکررا ازموده شده را در سراسر جهان به هدف فلج ویا تضعیف نیر و کار وطندوستان و ترقی خواهان را ازموده ایم، به کار خواهیم بست!

به طور مثال شش ماه پیش از ورود مجاهدین در کابل لست از اجنت های ک .ج.ب را نشر کردیم که اگر خدا بخواهد این اشخاص به طور ساده نابود گردد!

ای جنایت کار! جنایت کار که دستان و وجدان تو درخون بهترین فرزندان کشور ما و درمیان انها افسر مبارز با هیبت حزب ما به سان صبور قرار داشت، الوده قهرمان و افتخار ملی کشور ما و همه انهایی که برای اعمار یک افغانستان دیگر که قربان کردن حیات خود دریغ نکردند، است!

شما هیچ آینده ارامی نخواهید داشت و اگر چیزی به نام وجدان و احساس میداشتید خود را حلق اویز می کردید!

با تاکید بر آنچه در یادداشت "خرابکاری به نفع کست"؟

یاد اور میثوم که با وجود اختلافات بسیار جدی در تاکتیک و برخی جهات استراتژی ی ما مناسبات خوب را نه تنها با عده از هواداران جریان دموکراتیک نوین بلکه همچنان با عده از "مجاهدین" ، روابط صمیمانه داشته ایم .

ما را مبارزه قاطع عیله رژیم ترور و اختناق و ماشین کشتار ان در یک مسیر قرار داده بود!

این است حقایق نفرت انگیز که این چنین عناصر ، حلقه ها که با تاسف درد دستگاه های امنیتی جهان "ازاد" و "دموکراتیک" جایگاه بسیار مهم دارند

دوستان ، برای جلوگیری از چنین سوأ استفاده ها ضرور است که کار مشترک روی لست قربانیان رژیم ترور و اختناق انجام یابد

به طور مثال ایا طراحان و سازمان دهنده گان برگذاری مراسم فاتحه از درمورد قربانیان از حزب دموکراتیک خلق افغانستان از مقامات مسول ان در اروپا سوال کرده بودند؟

این از این جهت با اهمیت بزرگ سیاسی است که انهایی که وطنخواهان افغانستان را تعقیب ، زندانی نمودند ، شکنجه کردند و سرانجام وحشیانه به قتل رساندند ، کنون با بی حیایی محض بر گلیم غم انها می نشینند و به اصطلاح مردم چه "چوتار؟"!

وسپس مطلقاً ارام در جزایر مصون در اروپا در سویس... سایر مناطق بهتر تر جزایر مصون جهان زنده گی میکنند و نه فقط این بلکه بسیار

فعالانه مصروف ساختن دوسیه ها دیگر برای قربانیان جنایات خود هستند!

تازه ترین نمونه شکست کامل جنگ در افغانستان است؟

حقیقت که حضور فعال ایالات متحده، ناتو و همه متحدین ان در افغانستان، با همه درک و احترام ملیون ها انسان در داخل و خارج افغانستان، مصرف فوق العاده زیاد (بیشتر از

یک تریلیون دالر مصارف نظامی تلفات انسانی ویرانی بیشتر افغانستان پس از یازدهم سپتامبر و پس از هفده سال "حضور فعال" اینک جهانیان با حیرت و تاسف شاهد شکست کامل ایالات متحده و متحدین ان در افغانستان، اند

چرا و به چه علل و دلایل؟

نتیجه طبیعی و ناگزیر این همه اشتباهات و شکست، حملات تروریستی 9.11 و بعد از ان است

مردم افغانستان، جوانان این کشور سرنگونی دکتاتوری پلیسی - مذهبی طالبان با شادمانی استقبال کردند اما راه های متعدد برای دست یافتن به این هدف وجود داشت

کمتر کسی میداند که مردم امریکا به این حقیقت چگونه برخورد می کنند که دقیقا با پول و کمک سخاوتمندانه امریکا گروه تروریستی "القاعده" در همین دوران در پاکستان به وجود آمده است؟

انچه با وضاحت دیده میشود که دسته های بنیاد گرا و تروریستی در همین سال ها در پاکستان و افغانستان با پول کمک و پشتیبانی امریکا رشد قابل ملاحظه کردند به نحوی که کنون:

کنون پس از شکست "اتحاد شوروی" سابق اینک آنها ایالات متحده به مثابه یگانه ابر قدرت متحدین انرا به مبارزه مسلحانه می طلبند و تاکنون هم پیروزمندان!

Page 5of 6

کمتر کسی در میان آگاهان امور نظامی - امنیتی در درست بودن

استراتژیکی نظامی - امنیتی ناتو در افغانستان شک دارد . آنچه تاخیرناپذیر است این است که :

که این استراتژی را باید بر یا قرار گیر و نه بر سر!

تعیین کنند این است که روح این استراتژی باید با حوصله، متانت و بیگیری سیاسی که اساس انرا بازسازی

اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی این کشور، غنا یابد و نه پس از هرانفجار و یا قتل یک سر باز برای تغییر استراتژی فریاد کشید!

براین اساس سوال میگردد :

جهانیان با دقت می بینند که مردم ما، مردم رنج دیده افغانستان - یکی از بزرگترین قربانیان دوران جنگ سرد و اینک بار دیگر شاهد مصایب و مظالم غیر قابل قبول گردیده است، چگونه ایالات متحده این و متحدین ان به افغانستان و بازسازی ان برخورد میکنند؟

در راه صلح، همکاری و دوستی میان ملل وقبل از همه کار و همکاری فعال وهم اهنک برای ساختمان یک حیات شایسته برای مردم افغانستان کار بیشتر و دودمارو هم اهنک انجام یابد و نه بازی با وقت و یا "طالب" بازی!

و نه تلاش برای ساختن اسناد "فوق العاده حساس" برای کشیدن امریکا به سوی جنگ، لشکر کشی، به سوی نظامی گری و مداخلات کاملاً غیر ضرور و بی بنیاد به سوی ماجرا های سیاسی - نظامی و یا هم برای بدنام سازی و نابودی شخصیت های سیاسی در کشور ما و در جهان ما و حیرت اور این است که همه این ها بدون هیچگونه علت و دلیل و ضرورت برای ان وجود ندارد و نداشته است!

امرار یک افغانستان نیرومند، شگوفان و دموکراتیک به مثابه سمبول و حاصل کار، همکاری و دوستی ملل جهان در این کشور - کشور که این هانند نشان و نمونه از صداقت سیاسی و احیای در ان زشتی ها بزرگ و غیر قابل انکار در سیاست و اخلاق بین المللی، به وجود آمده است
قابلیت اعتماد ایالات متحده و متحدین ان

پایان بخشیدن و محکوم کردن زشتی های اخلاقی دارای عواقب بسیار خطرناک که تحت عنوان "نظارت" برای "تامین امنیت" و "مبارزه علیه تروریسم" که در عمل سوی استفاده ضد قانونی و ضد اخلاقی و وسیله برای بدست آوردن پول ("پول خونین") و نمایش قدرت در برابر انسان های ساده و اقشار ضعیف جامعه (مانند پناه آورده گان!) چیزی دیگر نیست و نمی تواند باشد!

"نظارت" به معنی واقعی ان سادیسم و کانیالیسم انسان ها و روح آنها در عمل را پایان دهید!

برعکس دقیقاً این چنین اعمال تروریستتر و بی امنیتی بیشتر را به وجود آورده و میاورد به نحوی که ما شاهد ان در سراسر جهان در ایالات , متحده , در کوچه های اروپا... هستیم

به وجود آوردن اساسات حقوقی و مکانیسم بسیار دقیق جلوگیری از هر نوع سوی استفاده شخصی از قدرت , امکانات و پول این دستگاه های امنیتی برای سرکوب , بدنام ساختن شخصیت ها و فعالین سیاسی در جهان ما

کشیدن افراد و حلقه های که با سوی استفاده اشکار و به نفع شخصی مرتکب جنایت علیه انسان شده و میشوند , به سوال و جواب و محکوم کردن اشکار این عناصر و حلقه ها که بدون هیچ گونه دلیل و ضرورت به طور خاص که انسان ها را مورد نه فقط "جنایت دیجیتال" قرار میدهند و او را "نظارت" می کنند!!

اگر "سند", "گواه" و "شاهد" وجود داشته باشد پس بهترین راه ان تدویر یک محکمه علنی و دموکراتیک اسناد را که علت و دلیل این همه جنایات گردیده اند, بسپارند

تنها یک محکمه علنی, دموکراتیک و آزاد میتواند در باره این همه اسناد شما قضاوت کنند!

بفرمایید عجله کنید "اسناد" و "شواهد" خود را به محکمه خود بسپارید!

این "اسناد"! و "شواهد" و "نمایشات جنایی" ... را قاطعانه به حیث کثافت واقعی رد میکنم و انرا فاقد اعتبار میدانم!

کمک و کار دوامدار در راه استقرار نظم نوین سیاسی در روابط ملل و دول که انعکاس حقایق کنونی جهان ما (که خیلی سریع تغییر یابنده است) و منافع ملل و دول آنها, باشد به طور خاص در افغانستان که مردم افغانستان قربانی ان بوده است

کار دوامدار برای برگشت به اصول تجارب و ارزش های پذیرفته شده همزیستی مسالمت, عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر, احترام متقابل و همکاری فعال و ثمر بخش میان ملل و دول آنها

برگشت بدون تاخیر به اندیشه ها, اصول و ارزش های درخشان قانون, حاکمیت قانون, حقوق و کرامت انسان, دموکراسی... که اساس و منبع الهامبخش همه پیروزی ها و دست اور های انسان بوده و است

رعایت و احترام به حق ملل در تعیین سرنوشت شان و نه لشکر کشی ها و نمایش قدرت که در عمل شکست خورده است:

این : حقایق و به طور خاص انکشافات در اوضاع سیاسی - امنیتی افغانستان و اطراف ان به وضاحت نشان میدهد که:

هجوم به افغانستان پس از یازده ام سپتامبر انهم به این شکل و صورت یک اشتباه و اصرح در هدف گیری درست و دقیق و جواب به حوادث یازده ام سپتامبر, نابودی تروریست ها, بنیاد گرایی دینی بوده است؟

سقوط رژیم تاریک, ارتجاعی - پولیسی مذهبی طالبان کاملاً ناگذیر و یک ضرورت جدی بود که برای از میان برداشتن ان ضرورت به این , چنین لشکر کشی وجود نداشت

از این رو و از دید اینجانب

به طور خاص باید به علل و عوامل این همه شکست و فاجعه و به طور خاص شکست و فاجعه افغانستان بار دیگر تحت نظر قرار گیرد و نتایج روشن و مشخص از ان گرفته شود

می خواهم بار دیگر تکرار نمایم که:

اصلاحات و تصفیه دوما در قیل از همه دستگاه های اطلاعاتی - امنیتی با در نظر داشت منافع و مصالح صلح , امنیت و ثبات دوامدار سیاسی تفاهم بین المللی و استقرار روابط سالم , متحرک و ثمر بخش میان ملل و طبعا با در نظر داشت منافع ایالات متحده و مردم ان در این سمت راضور و

ناگذر میسازد

تکمیل و غنای استراتژی سیاسی - نظامی و امنیتی موجود با سیاست و برخورد نوین، که روح انرا با حوصله، شکیبایی، پایداری و متانت سیاسی **در راه بازسازی افغانستان** (به مثابه اساس بدست آوردن "عقل و قلب مردم"، تشکیل دهد

این همه لجن پراگنی، خودسری، "زیر پا نمودن قانون، لگد مال نمودن ارزش تمدن انسان و حقوق انسان" برای دست یافتن به کدام هدف؟

این اعمال شریر و ضد انسان به طور طبیعی این سوال را به وجود میاورد؟:

برای همه انهایی که برای انها کره زیبای زمین، تمدن انسان ها در ان اهمیت جدی حیاتی دارد، می پرسند:

چرا، این همه دشواری، شکست و فاجعه برای ایالات متحده و از امریکا؟

این بزرگترین قدرت نظامی - سیاسی جهان، کشور که با داشتن در حدود

هزار (1000) پایگاه نظامی و موسسات شبیهه ان در سراسر جهان،

با داشتن بهترین تخنیک و تکنولوژی اطلاعات و ارتباط، ماهواره های بسیار پیشرفته،

کشور که جهانیان شاهد انقلابات پی در پی تکنوترونیک در ان هستند

کشور که

با داشتن دانشگاه ها و انستیتوت ها دارای شهرت جهانی، با داشتن دانشمندان نامدار، سیاست شناسان و سیاستمداران برجسته دارای شهرت جهانی،

چگونه نمی تواند اوضاع سیاسی - امنیتی جهان ما را از پیش ببیند و جریانات و انکشافات

سیاسی - امنیتی انرا با دقت دنبال کند و بدین سان ناگذر گردد این همه دشواری، شکست و فاجعه های پی در پی را تحمل کند؟

چرا این همه شکست پی شکست، فاجعه بعد از فاجعه، جنگ خونریزی و ویرانگری نظامی گری و لشکر کشی در جهان ما؟ چرا این همه نفرت و انتقام جویی؟

نگاه گذرا به حقایق که جهان پس از یازده ام سپتامبر، و هجوم به افغانستان،

"حضور فعال" ایالات متحده پر قدرترین کشور های جهان، متحدین ان در سراسر جهان در مجموع بیش از شصت کشور جهان، نشان میدهد که کنون پس از بیشتر از هفده سال (17 سال!)، ترور، بی امنیتی و بی ثباتی به نحوی افزایش یافته و بیشتر و بیشتر گردیده است و اشکال و ابعاد نوین و فوق العاده خطرناکتر را گرفته است.

ایا زمان ان فرا نرسیده است که به واقعبیت ها اعتراف گردد که :

با تاسف و تحیر، جهانیان شاهد این حقیقت اند که در ایالات متحده و بسیار از کشورهای پیشرفته جهان بسیار سریع ریشه و منابع این همه شکست و فاجعه ها را در خارج این کشور می جویند و بسیار ناوقت و بی وقت متوجه میشوند که هیچ کس هیچ کشور در هیچ جا دیگر، مسولیت این چنین شکست پی شکست و فاجعه پس از فاجعه را ندارد، علل، منابع و عوامل انرا باید در میان "خود" انها و در خود امریکا و متحدین این کشور جستجو کرد.

مراجعه به حقیقت انکار ناپذیر که ایالات متحده اساسا پس از جنگ دوم جهانی هیچنوع پیروزی کامل و مهم نظامی - امنیتی نداشته است، نشان دهنده این واقعبیت است :

چگونه و با چه " دلیل " ایالات متحده به این همه لشکرکشی و نظامی گری جهانی کشانیده شده است و میشود؟

توجه نمایید:

این چگونه است که جوانان در سراسر آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و در سراسر جهان ما- اروپا و استرلیا... با شادمانی فوق العاده "ای فون" خود را به هم قطاران خود نشان میدهند، با خوشی با دوستان خود در رستوران مکدونالد میروند، کولا می نوشند و فیلم ها و بازی های امریکایی را تماشا می نمایند و بازی میکنند.. و یا کار های "روزانه را با باز کردن "ویندوز"، "و" افس" آغاز میکنند....

با این وجود بسیار از آنها در جنگ مستقیم علیه امریکا اشتراک میکنند و با دشمنی و نفرت نهانی و یا روشن از آن رو می گردانند و بر علیه این قرار میگیرند!؟

این حقیقت که قدرت های بزرگ مالی - صنعتی و پولی بزرگترین شرکت های ملی و فراملتی ایالات متحده و در اروپا... خارج از آن، اند که به چنین جنگ، لشکر کشی و نظامی گری، از مندانه و سلطه جویانه ضرورت دارند!

دقیقا چنین واقعیت ها اند که به طور خاص در دوران ما بر ضرورت برجسته ساختن نقش دولت ها، تصمیم و عمل موضع گیری و اقدامات دولت ها را، بر اساس ربحان منافع ومصالح صلح، امنیت و ثبات سیاسی در جهان ما و در این و یا آن کشور بر منافع این و یا آن شرکت و یا شرکت های بزرگ ملی و فراملتی، را طبیعی، نا گذیر و در دستور روز سیاست قرار می دهند!

طبعاً نباید از دید انداخت که دولت ها خود جز سرمایه است!

در عین حال بسیار روشن است که در اکثریت این موارد و به طور خاص معلومات ناقص و غلط و اطلاعات مغرضانه و گمراه کننده بنیاد کشانیده شدن ایالات متحده به چنین لشکر کشی، نظامی گیری انهم در اکثریت موارد غیر ضرور و ناکام، بوده، است و خواهد بود مگر آنکه نه با روحیه مخاصمت امیز بلکه با واقع بینی، دور اندیشی و مسولیت به واقعیت این حوادث و جریانات سیاسی - اجتماعی نگاه و عمل کنند!

نمونه های بسیار روشن و تازه این واقعیت آغاز بسیار سریع و عجولانه جنگ در افغانستان و اشتباه انکار ناپذیر آغاز جنگ عراق است مردم افغانستان از سرنگونی دکتاتوری مذهبی - پولیسی طالبان شاد مان گردیدند اما راه ها و شیوه های بسیار واقعی و عینی دیگر هم برای این سقوط وجود داشت!

کار شناسان امور امنیتی - نظامی میدانند که در دستگاه های امنیتی در ایالات متحده ش و در بسیار از کشور های بزرگ همیشه محل برای پارک کردن آزاد وجود دارد!

با عرض احترام

ن.جویا